

Determining Factors in Changing the Population Structure of Khuzestan Arab Society (1188 to 1306 SH)

Mohammad Albuali*

Mohammad Ali Akbari**

Abstract

During the Qajar period, a particular form of ethnic demographic changes and, accordingly, a certain mode of local governance emerged in Khuzestan, partly due to the arrival of new tribes such as Banu Ka'b. In 1306 A.H., with the order to release shipping in the Karun River, the economy of this region attracted international attention. With Khuzestan's social and economic growth in this period, the population structure underwent drastic changes. The primary purpose of this study is to investigate the consequences of positive economic trends on the ethnic-demographic structure in the Arab society of Khuzestan. Using a statistical approach together with a logical explanative method, this article explores the evolution of the ethnic structure of Khuzestan during the Qajar period. The research findings demonstrate that, during the late Qajar period, the population of most cities in Khuzestan increased; additionally, the ethnic structure of some of the cities in Khuzestan changed due to economic prosperity and immigration.

Keywords: Arabs of Khuzestan, ethnic structure, Khuzestan during the Qajar period, population, trade.

* PhD Candidate in History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
malbuali@yahoo.com

** Professor of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, akbari_39@yahoo.com

Date received: 13/07/2023, Date of acceptance: 12/01/2024



عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی جامعه عرب خوزستان (سال ۱۱۸۸ تا ۱۳۰۶ ش)

محمد البوعلی*

محمدعلی اکبری**

چکیده

در دوره قاجار، شکل خاصی از ترکیب قومیتی جمعیت و به تبع آن نحوه حکمرانی محلی در خوزستان پدید آمد که بخشی از آن نتیجه ورود قبایل جدید همانند بنی کعب بود. در سال ۱۳۰۶ ق، با فرمان آزادسازی کشتی رانی در رود کارون، اقتصاد این خطه مورد توجه بین المللی قرار گرفت. با رشد اجتماعی و اقتصادی خوزستان در این دوره، بافت و ساختار جمعیتی نیز تحول گسترده ای پیدا کرد. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر پی آمدهای روند رشد اقتصادی در ساختار جمعیتی - قومیتی جامعه عرب خوزستان است. این مقاله، با استفاده از رویکرد آماری و با روش تبیین عقلانی، تحول ساختار قومی خوزستان در دوره قاجار را بررسی خواهد کرد. یافته های مقاله نشان می دهد که در اواخر دوره قاجار، جمعیت اکثر شهرهای خوزستان افزایش یافت. هم چنین، بافت و ساختار قومی برخی از شهرهای خوزستان به دلیل رونق تجارت و مهاجرت متحول شد.

کلیدواژه ها: عرب های خوزستان، جمعیت، تجارت، ساختار قومی، خوزستان دوره قاجار.

* دانشجوی دکتری گروه تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
malbuali@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، akbari_39@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲



۱. مقدمه

تمرکز بیش از حد پژوهش‌گران حوزه تاریخ بر مباحث و حوادث سیاسی در تاریخ ایران باعث شده است که موضوعات اجتماعی تاحدودی نادیده گرفته شوند. در این بین، اندیشمندان تاریخ از برخی موضوعات اجتماعی غفلت کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به موضوعات مرتبط با بافت جمعیتی و ساختار قومی اشاره کرد. کم‌توجهی به ساختار و ترکیب جمعیتی و قومی در پژوهش‌های تاریخی باعث شده است که نه‌تنها اطلاعات جامعه اکنون ما درباره جمعیت و ساختار آن کم باشد، بلکه حتی موجب انتشار مطالب غیرواقعی و نادرست در این زمینه شده است. در مطالعه پدیده‌های جمعیتی، تأکید پژوهش‌گر بر بافت جمعیتی و ساختار قومی است، چراکه بدون درک ساخت و بافت جمعیتی و قومی، آمار و ارقام کمی به‌تنهایی نمی‌توانند نشان‌دهنده واقعیت‌های موجود در اجتماع باشند.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی تغییر و تحولات ساختار و ترکیب قومی و جمعیتی شهرهای خوزستان با تأکید بر مناطق عرب‌نشین آن در دوره قاجار، پیش و پس از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون، است. جریان غالب تاریخ‌نگاری خوزستان در این دوره بر نقش قبایل، حکومت‌های محلی، و مواجهه خاندان قدرت مند خوزستان با حکومت مرکزی تأکید داشته است. در این جریان، وجود و کارکرد بحث جمعیت و بافت قومی بی‌اهمیت تلقی شده است. در این تحقیقات، بافت قومی و جمعیت شهرهای خوزستان به‌عنوان سوژه مستقل مورد مطالعه قرار نگرفته، بلکه تابعی از حکومت‌های محلی آن‌جا فهمیده شده است. هدف این مقاله این است که از روایت غالب فراتر رود و چگونگی تحولات جمعیتی عرب‌ها و تغییر بافت قومی برخی از شهرهای خوزستان را در مواجهه با ورود پدیده جدیدی به‌نام تجارت بین‌الملل در دوره قاجار با تکیه بر منابع دست‌اول کم‌تر دیده شده بررسی کند.

بعد از تشکیل امارت محلی خاندان مشعشعیان در سال ۸۴۵ ق و تثبیت آن‌ها در دوره صفویه، منطقه خوزستان محل سکونت سه گروه قومی مشخص بود. در ناحیه شمالی خوزستان خوانین بختیاری و در مناطقی مانند صالح‌آباد (اندیمشک) قبایل لر (لر کوچک) سیطره داشتند. ناحیه میانی خوزستان (شامل شهرهای دزفول و شوشتر) مقرر نماینده دولت مرکزی یا والی خوزستان بود. البته شعاع حکومت این والی از این دو شهر فراتر نمی‌رفت. ناحیه جنوبی خوزستان در اختیار عرب‌های منطقه بود. در مقطعی مشعشعیان و پس از آن‌ها بنی‌کعب بر امور آن ناحیه مسلط بودند. در این پژوهش، که اساس آن بر بافت و ساختار جمعیتی عرب‌هاست، بیش‌تر بر دو ناحیه میانی و جنوبی خوزستان به دلیل حضور این قومیت در دو ناحیه مذکور متمرکز شده‌ایم.

در تحقیقات مرتبط، پژوهشی مستقل درباره جمعیت و بافت قومی شهرهای خوزستان در دوره قاجار وجود ندارد. در این تحقیقات، به شکل گذرا به ساختار جمعیتی و قومی شهرهای خوزستان پرداخته شده است. احمد کسروی در کتاب *تاریخ پانصدساله خوزستان* (۱۳۱۲)، در حاشیه بحث‌های سیاسی، به ترکیب و ساختار قومی برخی از شهرها اشاراتی دارد. مصطفی انصاری در اثر خود به نام *تاریخ خوزستان ۱۸۷۸-۱۹۲۵*؛ «دوره خاندان کعب و شیخ خزعل» (۱۳۸۴)، در بخشی کوتاه بحث جمعیت خوزستان را مورد بررسی قرار داده و تنها به آمار کلی جمعیت خوزستان اشاره کرده است. عبدالنبی قیّم در بخش‌هایی از کتاب *فراز و فرود شیخ خزعل* (۱۳۹۱) به صورت پراکنده به ساختار و بافت جمعیتی و قومی خوزستان اشاره می‌کند. محمدرضا علم و علی لجم اورکمرادی در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های تاریخی نوزایی و توسعه خوزستان (با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتی‌رانی در رودخانه کارون و کشف و استخراج نفت)» (۱۳۹۵) به صورت گذرا جمعیت برخی از شهرهای خوزستان پیش از صدور آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون را ذکر کرده و هم‌چنین، تحول اجتماعی و اقتصادی خوزستان بعد از این فرمان را بیان کرده‌اند. این نویسندگان معمولاً تنها با اشاره به کمیت جمعیت و بدون توجه به عوامل تأثیرگذار، بافت جمعیتی و ساختار قومی منطقه به عنوان سوژه‌ای مستقل را بررسی نکرده‌اند. این مقاله درصدد است تا با بررسی منابع و مقایسه کمی، تحولات جمعیتی را به صورت گسترده با در نظر گرفتن عامل اقتصادی مورد تحقیق قرار دهد. پرسش‌های اصلی مقاله این است که کدام شهرهای خوزستان (در دو ناحیه میانی و جنوبی) از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه با گسترش جمعیت مواجه شدند؟ چه عوامل ملموسی باعث آن شده و چه تأثیری در ساختار قومی شهرهای خوزستان گذاشته است؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه متمرکز شده است که برای تحقیق درباره هر فعالیت سیاسی و اجتماعی در سطح محلی و ملی، باید جمعیت و بافت آن قوم به عنوان یکی از نیروهای محرکه قلمداد شود. نقص عمده پژوهش‌های مرتبط با تاریخ خوزستان عدم توجه به جمعیت‌شناسی و ساختار قومی بوده است؛ گویی در تحولات این دوره بحث ساختار و بافت جمعیت خوزستان اهمیت نداشته است.

در سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷ ش، با صدور فرمان آزادسازی کشتی‌رانی توسط ناصرالدین شاه، منطقه خوزستان کانون تجارت جنوب کشور شد. انگلیسی‌ها از این فرمان بیش‌ترین بهره را بردند و توانستند با تسلط بر کارون صادرات و واردات خوزستان را تحت کنترل خود درآورند. با باز شدن پای نیروهای خارجی، اقتصاد در منطقه به شکل بی‌سابقه‌ای متحول شد. در فاصله

شش سال ۱۳۰۷-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۹۰-۱۸۹۶ م، صادرات گندم از ۳۱۱ تُن به ۵۴۹۵ تُن رسید و قیمت گندم به دلیل افزایش تقاضا در سال ۱۳۰۷ ق بیش از دوبرابر شد (انصاری ۱۳۸۴: ۱۰۰). هم‌چنین، صادرات گندم ایران از کانال خلیج فارس (۱۸۶۹-۱۸۹۴) افزایشی هشت‌برابری را تجربه کرد (فوران ۱۳۸۹: ۱۹۴). این تحولات اقتصادی در جمعیت و ساختار قومی خوزستان ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۰۷ ق به ۴۰۰۰۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۳۴ ق افزایش یافت (انصاری ۱۳۸۴: ۱۷۷). پس از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون، اقتصاد خوزستان متحول شد و نقشی مؤثر و مثبت در اجتماع آن منطقه ایفا کرد (علم ۱۳۹۵: ۶۷). برای درک بهتر روند جمعیتی و ساختار قومیتی در خوزستان دوره قاجار لازم است تاریخ این دوره را به دو بخش تقسیم کنیم: الف) دوران سکون جمعیتی و ساختار قومی؛ ب) دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی. این تقسیم‌بندی برای نشان‌دادن تمایزهای هر دو مقطع زمانی بسیار ضروری است.

۲. دوران سکون جمعیتی و ساختار قومی

این دوره از سلطنت فتح‌علی شاه ۱۲۱۲ ق/ ۱۱۷۶ ش تا قرارداد آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷ ش را شامل می‌شود. این دوره با عنوان سکون جمعیتی و ساختار قومی نام‌گذاری شده است. با این حال، این سکون به معنای عدم تحرک جمعیتی یا تغییرات نسبی ساختار قومی نیست، چراکه ما در این دوره شاهد استقرار قبیله بنی‌کعب هستیم؛ قبیله‌ای که در دوره زندیه وارد خوزستان شد و با ورود خود، شهرهای شادگان (فلاحیه) و خرمشهر (محمره) را از نظر قبیله‌ای از دیگر شهرهای جنوب خوزستان متمایز کرد. منظور از سکون این است که جمعیت خوزستان میانی و جنوبی در این دوره، به استناد سرشماری غیررسمی و ابتدایی، تغییر چندانی نکرد و ساختار قومی شهرها نیز دچار تحولات بنیادینی نشد، هرچند جابه‌جایی‌هایی در میان قبایل عرب رخ می‌داد. در این جا بر دو منطقه میانی و جنوبی خوزستان به دلیل حضور مردمان عرب در آن‌ها تمرکز خواهیم کرد. از این رو، در ادامه، شهرهای این دو ناحیه را به شکل تفکیک شده خواهیم آورد و وضعیت آن‌ها را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۱.۲ منطقه خوزستان میانی

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، ناحیه خوزستان میانی در دوره قاجار شامل شهرهای شوشتر و دزفول بود. شوشتر نقش واسطه‌ای میان فرهنگ و هویت فارسی و عربی ایفا می‌کرد. به استناد منابع، در دوره قاجار زبان‌های فارسی و عربی در کنار هم در شوشتر استفاده می‌شد و مردم

فارسی زبان و عرب زبان در جوار هم دیگر می زیستند. درحقیقت، شوشتر هم زمان هویت فارسی و عربی را در خود پذیرفته بود و نه تنها این دو هویت را در تضاد با هم نمی دید، بلکه از این تضاد فرصت ساخت و توانست در دوره قاجار بین جنوب خوزستان با اکثریت عرب و خوزستان میانی با جمعیت فارسی زبان پل بسازد. نکته آن که شوشتر محل استقرار حکمران خوزستان یا نماینده حکومت مرکزی در خوزستان بود. ارتباط مردمان جنوب خوزستان با شوشتر و تلاقی هویت فارسی - عربی در این شهر باعث تسهیل پذیرش روند هویت ایرانی در مناطق عرب نشین جنوب خوزستان شد. به یک معنا، شوشتر باعث پیوند هرچه بیش تر حکومت مرکزی با جنوب خوزستان می شد که محل استقرار قبایل عرب است، چراکه هویت اختلاطی این شهر موجب نزدیکی و حتی گاهی سبب پیوند هویت فارسی - عربی و هم راهی این مردمان منسوب به این دو هویت در کنار هم در مسائل اجتماعی و سیاسی می شد. کرزن درمورد مردمان شوشتر گزارشی دارد که مؤید هویت فارسی - عربی این شهر است. او می گوید:

ایشان اختلاطی از اصل و تبار ایرانی و عرب و پیوندی از این دو نسب به شمار می روند و درحالی که گویا خون تازی در آن ها قوی تر است، چنین می نماید که بیش تر خصایص اخلاقی سبک تر هر دو تیره را واجد شده اند (کرزن ۱۳۴۹: ۴۴۷).

اولین آمار جمعیتی و ترکیب قومی خوزستان در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار و به دست جان مک دونالد کینر در سال ۱۸۱۰ م / ۱۲۲۵ ق / ۱۱۸۸ ش ثبت شده است. کینر شوشتر را مرکز خوزستان و جمعیت آن را حدود ۱۵۰۰۰ نفر و ترکیبی از مردم بومی عرب و ایرانی می داند (امیری ۱۳۶۹: ۳۳۲). او جمعیت دزفول را مانند شوشتر ۱۵۰۰۰ نفر و بیش تر فارسی زبان ذکر می کند. این درحالی است که او بخش روستایی دزفول را عرب و فارسی زبان دانسته است (همان: ۳۳۴). بدین سان، از تحلیل اطلاعات کینر درمورد جمعیت شناسی شهرهای خوزستان چنین برمی آید که شهرهای پرجمعیت خوزستان، مانند شوشتر و دزفول، ترکیبی از مردم عرب و فارسی زبان را در خود جای داده بودند که البته در دزفول، عرب ها بیش تر در بخش روستایی ساکن بوده اند. محمود میرزا قاجار در سال ۱۲۴۵ ق که جمعیت شوشتر را ۴۰۰۰-۵۰۰۰ خانوار عنوان می کند (قاجار ۱۳۹۰: ۵۲)، وجود قبایل عرب در خوزستان میانه به خصوص قبیله آل کثیر را تأیید می کند که جمعیت آن ها بالاتر از ۴۰۰۰ خانوار و تابع شهر دزفول بودند (همان: ۲۹).

اوستن هنری لایارد در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۵ ق درمورد شوشتر یادداشت کرده که شیوع بیماری طاعون در سال ۱۲۴۷ ق حدود ۲۰۰۰۰ تن از جمعیت شوشتر را کُشت (لایارد ۱۳۶۷:

۶۹). او در زمان بازدید از شوشتر، جمعیت این شهر را حدود ۱۰۰۰۰ نفر ذکر کرده است. در همین ایام بود که برای مدتی، مرکز حکومت خوزستان به دزفول منتقل شد. لایارد درمورد زبان مردمان شوشتر آورده است: «شوشتری‌ها معمولاً با زبان عربی آشنایی دارند، ولی بیش‌تر به فارسی سخن می‌گویند» (همان: ۹۴).

شهر دزفول در توصیف لایارد همانند شوشتر است. او می‌گوید: «سکنه هر دو شهر به فارسی تکلم می‌کنند، ولی با عربی آشنایی داشتند. عادات، رسوم، مذهب، و سنن ملی هر دو شهر یکسان‌اند». لایارد جمعیت دزفول را ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده، ولی احتمال داده که در حدود ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد (همان: ۷۵). ما در این دوره شاهد خیز دزفول برای سبقت‌گرفتن از رقیب خود، یعنی شوشتر، در زمینه رشد جمعیت هستیم. شوشتر نتوانست همانند دزفول خودش را از طاعون نجات دهد و به همین دلیل، جمعیت شوشتر در بهترین حالت ثابت ماند و دزفول، با رشد جمعیتی، مرحله اول رشد نفوس خود را تجربه کرد. در همین ایام است که حتی برای مدتی دزفول مرکز خوزستان و محل سکونت نماینده دولت مرکزی معرفی می‌شود.

لایارد درباره تعارض نمایندگان دولت مرکزی با مردم محلی در دو شهر دزفول و شوشتر می‌گوید: «روزانه تعدادی از سکنه شهرهای دزفول و شوشتر به مناطق اعراب بنی‌لام و کعب و بصره مهاجرت می‌کنند. اهالی این دو شهر به شدت در زیر فشار و ستم خوانین محلی و حکام دولتی قرار دارند» (همان). درواقع، توصیف لایارد مؤید این نظر است که خوزستان دوره قاجار به سه منطقه تقسیم شده بود. نمایندگان دولت مرکزی در منطقه میانی، یعنی شهرهای دزفول و شوشتر، سکونت داشتند و قدرت آن‌ها از این مناطق تجاوز نمی‌کرد. در این جا تأثیر ترکیب قومی در ساختار سیاسی را می‌توان دید، به طوری که مناطق شمالی و جنوبی خوزستان حاکمان محلی خود را داشتند. نکته بعدی که از لایه‌لای سخن لایارد می‌توان استنتاج کرد این است که عدم رشد جمعیت، به خصوص در شوشتر، مربوط به مهاجرت مردمان این دیار به سمت جنوب خوزستان و بصره و به دلیل ظلم حکمران خوزستان مستقر در شوشتر (اخذ مالیات بیش‌تر، تصرف مال مردم، و ...) بود. در شهر دزفول نیز شاهد مهاجرت بودیم، اما به دلیل عدم استقرار نماینده دولت مرکزی در آن شهر و در نتیجه ظلم کم‌تر، مهاجرت کم‌تری اتفاق افتاد. لایارد محل سکونت طوایف عرب در دو شهر شوشتر و دزفول را در غرب این شهرها و در روستاها می‌داند که به شغل دام‌داری و کشاورزی اشتغال داشتند.

سومین برآورد جمعیتی که از این دوره موجود است مربوط به شاهزاده بهرام‌میرزا معزالدوله است. او در سال ۱۲۷۶ ق به عنوان حاکم خوزستان در شوشتر مستقر بود و به فرمان شاه در

عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۱

بعضی از شهرهای خوزستان سرشماری انجام داد. در این سرشماری، جمعیت شوشتر ۱۹۶۴۵ نفر برآورد شده که از این تعداد، ۱۳۸۳۹ نفر در خود شهر شوشتر زندگی می‌کردند. در مجموع، در شهر و روستاهای این شهر ۳۵۳۸ خانه وجود داشت (کسروی ۱۳۵۶: ۱۸۹). هم‌چنین، جمعیت دزفول را در آن مقطع بالغ بر ۳۵۲۳۶ نفر ذکر کرده است که از این تعداد، ۷۸۰۰ نفر عشایر عرب و لر اطراف دزفول بودند. جمعیت خود شهر دزفول در آن زمان ۲۷۴۳۶ نفر مرقوم شده و ۳۴۳۴ خانه در این شهر شمارش شده است (همان). در این مقطع به‌وضوح مشخص است که دزفول از رقیب سنتی خود، یعنی شوشتر، از نظر رشد جمعیتی جلو افتاده بود. درواقع، این دومین مرحله از رشد جمعیتی دزفول بود. در آمار بهرام‌میرزا جمعیت شوشتر بالای ۱۹۰۰۰ نفر بود. دزفول نیز به ۳۵۰۰۰ نفر رسیده بود. برای اثبات رشد جمعیتی، به‌غیراز سرشماری بهرام‌میرزا، می‌توان به برآورد جمعیت رابرتسون استناد کرد. رابرتسون جمعیت دزفول را در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م ۳۰۰۰۰ نفر ذکر کرده است (انصاری ۱۳۸۴: ۳۱). رابرتسون، که انصاری در کتاب *تاریخ خوزستان* آمار او را ارائه می‌دهد، جمعیت شوشتر را در سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م ۲۲۰۰۰ دانسته است (همان).

جدول ۱. برآورد جمعیت و ساختار قومی شهرهای شوشتر و دزفول در دوره پیش از تحول

آماردهنده		شوشتر			دزفول	
		جمعیت (براساس نفر)	تبار قومی	زبان	جمعیت (براساس نفر)	تبار قومی
کینر (۱۸۱۰ م/ ۱۲۲۵ ق/ ش ۱۱۸۸)	۱۵۰۰۰	فارسی و حومه عرب	فارسی و عربی	۱۵۰۰۰	فارسی (اکثریت) و عرب	فارسی و عربی
لایارد (۱۸۴۰ م/ ۱۲۵۵ ق/ ش ۱۲۷۱)	۱۰۰۰۰	فارسی و عرب	فارسی و عربی	۱۵۰۰۰	فارسی (اکثریت) و عرب	فارسی و عربی
بهرام‌میرزا (۱۲۷۶ ق/ ۱۲۳۸ ش)	۱۹۶۴۵	فارسی و عرب	فارسی و عربی	۳۵۲۳۶	فارسی (اکثریت) و عرب	فارسی و عربی
رابرتسون (۱۸۷۸ م/ ۱۲۹۵ ق/ ش ۱۲۵۶)	۲۲۰۰۰	-	-	۳۰۰۰۰	-	-

۲.۲ شهرهای عرب‌نشین خوزستان (جنوب خوزستان)

یکی از شهرهای مهم جنوب خوزستان در این دوره فلاحیه یا دورق (که امروزه شادگان نام دارد) بود. این شهر یکی از زیستگاه‌های مردمان عرب است. در دوره قاجار، بخشی از قبیله بنی کعب در آنجا سکونت داشتند که به کعب فلاحیه مشهور بودند. کینر شهر شادگان (فلاحیه) را مرکز حکومت شیوخ بنی کعب می‌داند که در آن زمان کعب خرمشهر (محمرة) را هم تحت حکومت خود داشت. او جمعیت این شهر را حدود ۸۰۰۰ نفر ذکر کرده است (امیری ۱۳۶۹: ۳۲۳). کینر سپس به قبایل و طوایف ساکن در خوزستان می‌پردازد و اشاره می‌کند: «بزرگ‌ترین قبایل عرب را دو قبیله آل کثیر و بنی لام تشکیل می‌دهند. قبیله آل کثیر به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود و جمعیت این قبیله تقریباً به ۴۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. آن‌ها احشام خود را در مراتع کنار کارون و آب زال و کرخه می‌چرانند. جمعیت قبیله بنی لام شاید کم‌تر از آل کثیر نباشد. آن‌ها نیز سواحل دجله را در اختیار خود دارند» (همان: ۳۳۰).

این اطلاعات کینر در مورد قبایل عرب خوزستان در دوره فتحعلی شاه این نکته را به‌وضوح برای ما روشن می‌سازد که تا آن زمان قبیله بنی کعب به‌عنوان یک ائتلاف قبیله‌ای حکمران در خوزستان مطرح نبود. این قبیله در قلمرو خود محصور بود و فکر دست‌اندازی به شهرهای خوزستان را در سر نداشت. نکته پراهمیت کینر در مورد قبایل عرب خوزستان این است که دو قبیله پرجمعیت آن زمان، یعنی آل کثیر و بنی لام، در شهرها سکونت نداشتند و به زندگی کوچ‌نشینی مشغول بودند؛ زیستی که در دوره بعد کم‌تر شاهد آنیم. اطلاعات کینر در مورد شهرهای شادگان (فلاحیه)، اهواز، هویزه، و شوش این نکته را مشخص می‌کند که عمده ساکنان آن‌ها عرب بودند و به زبان عربی تکلم می‌کردند. قبیله بنی لام در این دوره جزو بزرگ‌ترین قبایل عرب خوزستان بود که در غرب خوزستان و در سواحل رودخانه کرخه سکونت داشت. این قبیله در سرحدات ایران و عثمانی رفت‌وآمد می‌کرد و تعداد افراد آن به حدود ۳۰۰۰۰ نفر می‌رسید.

در این دوره، برآورد جمعیتی بهرام‌میرزا معزالدوله از شهر شادگان (فلاحیه)، به‌احتساب شهر و روستاها، ۲۹۲۷۱ نفر بود. از این تعداد، ۲۵۴۳۴ نفر جمعیت عشایر آن محسوب بود (کسروی ۱۳۵۶: ۱۹۰). باری، از سال ۱۲۲۵ ق تا ۱۲۷۶ ق جمعیت شادگان از ۸۰۰۰ نفر به نزدیک به ۳۰۰۰۰ نفر رسید. در این دوره تقریباً به‌مدت پنجاه سال این شهر مرکز رهبری

ائتلاف بنی کعب بود. به عبارت دیگر، بنی کعب خرمشهر (محمره) تحت کنترل بنی کعب شادگان (فلاحیه) بودند. این رشد جمعیت بی شک به دلیل رونق قبیله بنی کعب در امور سیاسی جنوب خوزستان طی این دوره بوده است.

باید به این نکته توجه کرد که شادگان با خرمشهر رقابت داشته و چون ساکنان خرمشهر و شادگان هر دو از ائتلاف قبیله بنی کعب بودند، این حساسیت بیش تر نیز شده بود. نظم اجتماعی شادگان بیش تر بر مبنای روستا - عشیره بود. در این نظم، هر عشیره یا طایفه وابسته به بنی کعب شادگان در یک یا چند روستای کنار هم ساکن بودند و فردی خارج از آن عشیره در آن روستا نمی زیست. بنابراین، در شادگان اکثریت جمعیت در روستاها زندگی می کردند که آمار بهرام میرزا معزالدوله مؤید این گزاره است. جمعیت کمی در شهر شادگان (فلاحیه) می زیستند، در حالی که در خرمشهر (محمره) بیش تر مردم در شهر سکونت داشتند. رابرتسون در سال ۱۲۹۵ ق جمعیت شادگان را حدود ۳۰۰۰۰ دانسته است (انصاری ۱۳۸۴: ۳۱). در این دوره، خرمشهر (محمره) در قیاس با شهرهای جنوب خوزستان، مانند هویزه و شادگان (فلاحیه)، کم تر مورد توجه بود. دلیل نخست این امر آن بود که در این دوره زمانی کعب خرمشهر زیر نظر کعب فلاحیه (شادگان) بودند؛ لذا کعب خرمشهر نمی توانستند اتحاد قبیله ای خود را منسجم تر سازند تا در صحنه آرای سیاسی قبایل خوزستان ایفای نقش کنند. دلیل دوم این بود که نیروهای خارجی، به خصوص انگلیسی ها، در این دوره هنوز به اهمیت تجاری و سیاسی این شهر پی نبرده و ارتباط گیری با قبیله بنی کعب خرمشهر را آغاز نکرده بودند. کنل چریکف، که در کمسیون مرزی ایران و عثمانی بین سال های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲ م (۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ ق) ریاست هیئت روسی را بر عهده داشت، تعداد جمعیت بنی کعب محمره (خرمشهر) را ۲۰۰۰ خانوار دانسته است (چریکف ۱۳۵۸: ۱۲۷). در آمار جمعیتی رابرتسون که باید با احتیاط به آن نگرست، شهر محمره (خرمشهر) پرجمعیت ترین شهر خوزستان با جمعیتی بالغ بر ۴۵۰۰۰ نفر ذکر شده است (انصاری ۱۳۸۴: ۳۱).

شهر دیگر که بخشی از عرب های خوزستان در آن ساکن بودند هویزه بود. این شهر تا قبل از دوره قاجار کانون اصلی حکمرانی عرب های خوزستان بود، چرا که پایتخت حکومت مشعشعیان در آن جا قرار داشت. حکومت های مرکزی قبل از قاجار خاندان مشعشعیان مستقر در هویزه را به عنوان حاکمان محلی خوزستان می شناختند. در دوره قاجار و هم زمان با ورود قدرت گیری بنی کعب در خوزستان حکومت مشعشعیان از رونق افتاد و به تبع آن، شهر هویزه رو به افول گذاشت.

لایارد، که از هویزه دیدن کرده بود، تعداد خانوارهای باقی مانده در این شهر را بعد از جاری شدن سیل در آن زمان حدود ۵۰۰ خانوار ذکر کرده است. طبق چهارچوب خانواده در بخش عربی خوزستان، پدربزرگ، پدر، فرزندان، و همسرانشان همگی در یک خانواده زندگی می کنند و هر خانواده حداقل از ۱۰ نفر تشکیل می شده است. طبق این فرمول، برآورد جمعیت هویزه براساس آمار لایارد ۵۰۰۰ نفر است (لایارد ۱۳۶۷: ۷۹). درواقع، غیر از بحث سیل و بیماری طاعون، علت اصلی افت شدید جمعیت هویزه این بود که خاندان مشعشی قدرت مقاومت و مقابله با بنی کعب و آل کثیر را نداشتند. این دو قبیله تا توانستند سادات مشعشی را تضعیف کردند و به تبع آن، شهر هویزه هم از رونق افتاد.

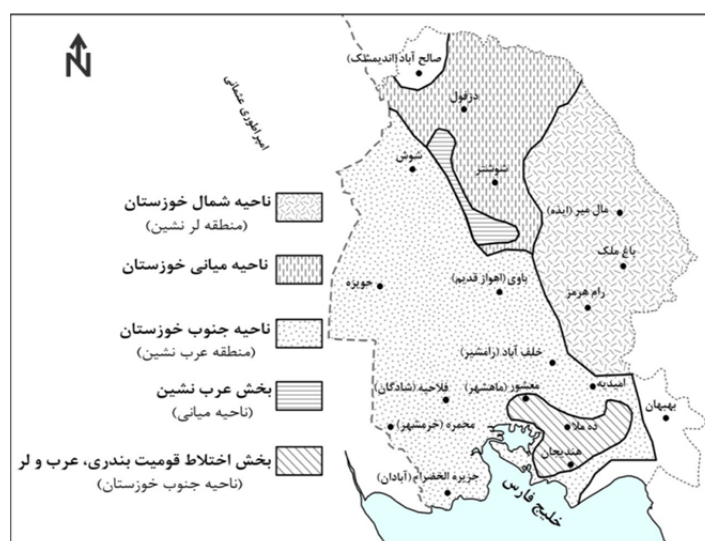
رابرتسون جمعیت هویزه را در این دوره از جمعیت شهرهای دزفول، شوشتر، و حتی فلاحیه بیش تر دانسته و تعداد نفوس آن را ۳۳۰۰۰ نفر ذکر کرده است (انصاری ۱۳۸۴: ۳۱). باید به آمار رابرتسون با تردید نگریست، چراکه چهار سال بعد از زمان آماردهی او، نجم الملک جمعیت هویزه را ۶۰۰ خانوار ذکر کرده است. دو برداشت از آمار رابرتسون می توان داشت: اول، رابرتسون جمعیت ایل بنی طرف یا حتی آل کثیر را نیز جزو جمعیت هویزه محسوب کرده است، درحالی که آن ها را نمی توان با جمعیت شهر هویزه یکی دانست؛ دوم، از گزارشی از نجم الملک قابل استنباط است. نجم الملک خبر داده که طایفه ای به نام سودان که جمعیتشان ۲۰۰۰ خانوار بود و در حومه هویزه سکونت داشتند به وسیله مولی مشعشی از حومه هویزه رانده شدند و مجبور به مهاجرت به عراق گردیدند (نجم الملک ۱۳۴۱: ۶۳). به احتمال قوی، طایفه سودان در طی این چهار سال، یعنی بین آمار جمعیتی رابرتسون در سال ۱۲۹۵ ق و آمار جمعیتی نجم الملک در سال ۱۲۹۹ ق، به سمت عراق مهاجرت کردند؛ یعنی در زمان آمار رابرتسون آن ها جزو آمار هویزه محسوب می شدند. با در نظر گرفتن این دو فرض، آمار جمعیتی رابرتسون درست به نظر می رسد.

یکی از مناطقی که در این دوره در معادلات جمعیتی و ساختار قومی خوزستان حائز اهمیت نبود، اما در دوره بعد از مکنت زیادی برخوردار شد اهواز بود. به گفته کینر، اهواز در قدیم شهری آباد بود، ولی در این دوره بیش از ۷۰۰ نفر جمعیت نداشت. این شهر شهری عرب نشین به حساب می آمد (امیری ۱۳۶۹: ۳۲۲). لایارد آن جا را محلی عرب نشین، کوچک، و در حقیقت، روستا می دانست که جمعیت آن حدود ۲۰۰ خانوار بود (لایارد ۱۳۶۷: ۱۴۷).

عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۳۵

جدول ۲. جمعیت و ساختار قومی شهرهای شادگان و هویزه پیش از تحول

آماردهنده			شادگان (فلاحیه)			هویزه		
			جمعیت	تبار قومی	زبان	جمعیت	تبار قومی	زبان
کینر (۱۸۱۰ م / ۱۲۲۵ ق / ۱۱۸۸ ش)			۸۰۰۰ نفر	عرب	عربی	-	-	-
لایارد (۱۸۴۰ م / ۱۲۵۵ ق / ۱۲۷۱ ش)			-	-	-	۵۰۰ خانوار (۵۰۰۰ نفر)	عرب	عربی
بهرام‌میرزا (۱۲۷۶ ق / ۱۳۳۸ ش)			۲۹۲۷۱ نفر	عرب	عربی	-	-	-
رابرتسون (۱۸۷۸ م / ۱۲۹۵ ق / ۱۲۵۶ ش)			۳۰۰۰۰ نفر	عرب	عربی	۳۳۰۰۰ نفر	عرب	عربی



نقشه ۱. تقسیمات قومیتی خوزستان پیش از تحول

۳. دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی

این دوره با امتیاز یا فرمان آزادی کشتی‌رانی در رود کارون (دوره ناصرالدین شاه) آغاز و تا پایان سلطنت قاجار ادامه دارد. با این معاهده، انگلیسی‌ها توانستند در محدوده خوزستان نفوذ

خود را چندبرابر کنند. تسلط بر رود کارون، گذشته از توسعه نفوذ سیاسی و نظارت بر نواحی جنوبی ایران، از جهت منافع تجاری و استفاده از این آبراه طبیعی برای حمل و نقل مال التجاره انگلیسی و هندی به شهرهای مرکزی ایران، دارای اهمیتی فوق العاده بود (تیموری ۱۳۳۲: ۱۵۱). پیش از سال ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۸ م تجارت خارجی خوزستان بسیار ناچیز بود. این تجارت عمدتاً با بین النهرین بود و به دست عثمانی ها صورت می گرفت، اما پس از آزادسازی کشتی رانی در رود کارون، روستاها و شهرهای خوزستان به جریان تجارت بین الملل متصل شدند و در ارتباط مستقیم با هندوستان و اروپا قرار گرفتند. نتیجه این تغییر بزرگ برای خوزستان «افزایش سرعت عملیات تجاری» بود که در مدت زمان «دو دهه»، حیات اجتماعی و اقتصادی منطقه را به کلی متحول کرد (انصاری ۱۳۸۴: ۵۰).

مراکز عرب نشین خوزستان در این دوره به عنوان یکی از کانون های مهم تجاری ایران شناخته می شدند. در سال ۱۹۱۲-۱۹۱۳ کنسول انگلیس گزارش داد که «سهم عمده کالاهایی که در دفاتر گمرکی منعکس است؛ درواقع، ترانزیت کالا از طریق اهواز به اصفهان یا به شوشتر برای بخش یا حمل دوباره به دزفول برای فروش به قبایل لرستان می شود» (همان: ۱۵۰). یکی از مواردی که به رشد تجارت در این دوره کمک کرد تکمیل جاده خرمشهر - اصفهان (جاده لینچ یا بختیاری) در سال ۱۳۱۷ ق/ ۱۹۰۰ م بود. این جاده منجر به کاهش هزینه حمل و نقل و توسعه روند پخش کالاهای صادراتی در نقاط مرکزی ایران شد. پیش از جنگ جهانی اول، کنسول گری انگلستان در بوشهر مذاکراتی با شیخ خزعل (شیخ کعب خرمشهر) داشته است. این مذاکرات در جهت ایجاد بندری بزرگ با توانایی پهلوگیری کشتی های بزرگ بود. نتیجه این مذاکرات انتخاب خور موسی بود (<<https://B2n.ir/n97162>>). درواقع، تجارت با جنوب ایران برای دولت انگلیس به حدی سودآور بود که ضرورت ایجاد چنین بندری کاملاً احساس می شد. با رشد و رونق تجارت در خوزستان در این دوره، تحول عمیقی در زمینه جمعیت و ساختار قومی در خوزستان می توان مشاهده کرد. البته هرچه به اواخر این دوره، یعنی سال های آخر حکومت قاجار، نزدیک می شویم، وضوح این تحول بیش تر می شود. این دوره را می توان دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی نام گذاری کرد، چراکه جمعیت این منطقه افزایش دوبرابری داشت و ساختار قومی برخی از شهرها به خصوص در مناطق جنوب خوزستان تغییر یافت و شهرهای نوینی در خوزستان شکل گرفت. البته این نکته را باید مد نظر داشت که تمام شهرهای خوزستان در این دوره دچار تحول نشدند. روند شکل گیری و تغییر بافت جمعیتی و ساختار قومی شهرها در دو منطقه میانی و جنوبی خوزستان در این دوره را باید بررسی کرد.

۱.۳ خوزستان میانی

در شروع این دوره، حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک به‌عنوان نماینده ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۲۶۰ ش به خوزستان سفر کرد. او اولین اطلاعات جمعیتی و قومی را در این دوره به ما می‌دهد. نجم‌الملک جمعیت شوشتر را ۲۰۰۰۰ نفر (نجم‌الملک ۱۳۴۱: ۲۵) و دزفول را ۴۰۰۰۰ نفر تخمین زده است. او می‌گوید در شوشتر زبان‌های فارسی و عربی متداول بوده‌اند (همان: ۲۷). این آمار نشانه دیگری از تنزل شوشتر نسبت به دزفول است (همان: ۲۳). نجم‌الملک جمعیت بین شهرهای دزفول و شوشتر را مردمان عرب می‌داند. در این دوره تحولی در بحث هویتی در شوشتر و دزفول رخ داد و آن این‌که به‌خصوص در شوشتر از هویت فارسی مردمان آن کاسته و بر هویت و فرهنگ عربی آن افزوده شد. روزنامه حبل‌المتین با انتقاد از مردم دزفول و شوشتر چنین عنوان کرده است: «چرا همیشه ایرانی را به‌چشم کمی دیده و عرب‌بودن را بر ایرانی‌بودن ترجیح داده» یا «سایر اهالی ایران از هرجا که باشند، خواه آذربایجانی یا کرمانی، عجم می‌گویند و آن‌ها را عجمان خطاب می‌کنند؛ مثل این‌که خود آن‌ها از ملت دیگر باشند، خود را جزو عجمان ندانسته [است]» (روزنامه حبل‌المتین ۱۳۴۳: ۱). این چرخش نسبت مستقیم با افول حاکمیت دولت مرکزی در خوزستان در این دوره و رشد حکومت محلی در خوزستان، یعنی بنی‌کعب خرمشهر، دارد که قدرت‌گیری و شروع توسعه‌طلبی حکومت محلی، خود، نتیجه رونق تجارت است که از پی‌آمدهای آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون بوده است.

جورج ناتانیل کرزن، معروف به لرد کرزن، دومین برآورد جمعیتی و قومیتی را در این دوره به ما می‌دهد. کرزن از حاکم محلی شنیده است که جمعیت شوشتر ۴۵۰۰۰ نفر است. او این آمار را مبالغه‌آمیز می‌داند، چراکه پس از بیماری طاعون در سال ۱۸۳۱-۱۸۳۲ م، حدود ۲۰۰۰۰ نفر از این جمعیت تلف شده بودند (کرزن ۱۳۴۹: ۴۴۱). کرزن جمعیت دزفول را حدود دوبرابر جمعیت شوشتر ذکر می‌کند (همان: ۳۷۱). در این‌جا ما شاهد رشد بی‌سابقه جمعیت دزفول نسبت به شهر کناری خود هستیم و این تداوم رشد جمعیت قطعاً خبر از ثبات سیاسی شهر دزفول در این مرحله می‌دهد. ج. گ. لوریمر جمعیت شوشتر را، در سال ۱۳۲۱ ق، ۳۵۰۰۰ نفر می‌داند که بخش روستایی آن عرب بودند، اما ساکنان شهری شوشتر به زبان فارسی سخن می‌گفتند. لوریمر در سال ۱۳۲۱ ق جمعیت دزفول را ۶۱۵۰۰ نفر ذکر کرده و بیش‌تر آن‌ها را فارس‌زبان دانسته است (لوریمر بی‌تا: ج ۱، ۱۵۱).

دولت انگلیس برای تأمین منافع خود به دنبال احداث جاده‌ای به نام بختیاری یا لینچ از خرمشهر و اهواز به سمت فلات مرکزی ایران بود که شوشتر از مراکز مهم استان نیز در طول آن قرار می‌گرفت. شوشتر برای مدتی به حلقه اتصال حمل و نقل رودخانه‌ای در کارون میان اهواز و فلات مرکزی ایران تبدیل شد. این شهر صاحب بزرگ‌ترین مرکز خرده‌فروشی جنوب غربی ایران و یکی از مهم‌ترین گمرک‌های رودخانه‌ای شد (عیسوی ۱۳۸۹: ۱۷۱). به دنبال این روند، شرکت برادران لینچ دفتری در این شهر گشودند (مافی ۱۳۸۵: ج ۷۱۳، ۵). با این حال، رشد تجاری شوشتر مدت زیادی طول نکشید. اندکی بعد و با شروع نارضایتی مردم از این شرکت و همچنین، مخالفت شیخ خزعل (شیخ قبیله بنی کعب) با شرکت برادران لینچ، که به دلیل شیوه صادرات غله بود، مردم شوشتر علیه این شرکت شورش کردند. این شورش باعث فاصله گرفتن نیروی‌های خارجی از شوشتر و بسته شدن دفاتر شرکت‌های خارجی در این شهر شد. در همین زمان بود که زمزمه انتقال مرکزیت خوزستان از شوشتر به اهواز مطرح شد (آرین‌نیا و آریان‌راد بی‌تا: ج ۲۷، ۷۵۶). دزفول در این دوره هم‌زمان با تحولات شوشتر توانست، با ایجاد شبکه تجاری، خود را به عنوان یک شهر تراز اول اقتصادی و اجتماعی حفظ کند. این شهر شبکه توزیع کالا را در شمال خوزستان برعهده داشت و به شهرهای هم‌جوار خود و مناطقی از لرستان کالاهای بازرگانی می‌رساند (انصاری ۱۳۸۴: ۴۸). دزفول که در آغاز این دوره جمعیتی بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر داشت، به دلیل روند مثبت اقتصادی در اواخر این دوره به جمعیت ۷۵۰۰۰ نفر رسید.

برخی علت افول شوشتر را هجوم مردم به شرکت‌های خارجی یا مخالفتشان با بازرگان خارجی دانسته‌اند (آرین‌نیا و آریان‌راد بی‌تا: ج ۲۷، ۷۵۶). این امر قطعاً یکی از علل افول این شهر بود، اما علت اصلی رشد اهواز بود. با آزادسازی کشتی‌رانی در کارون، اهواز رشد کرد و گسترش یافت. به دلیل این که اهواز از نظر امنیتی و بهداشتی موقعیت بهتری از شوشتر داشت، این شهر به تدریج جای‌گزین شوشتر در مناسبات اقتصادی و سیاسی شد. بعد از شکل‌گیری بندر ناصری (اهواز)، اکثر تجارت شوشتر به اهواز مهاجرت کردند (انصاری ۱۳۸۴: ۱۸۰). در اواخر این دوره، شوشتر دچار افول مالی - اشرافی شد، چراکه مهاجرت طبقه تجار شوشتر به اهواز نه تنها باعث افت مالی این شهر شد، بلکه شهر را از بزرگان و معتمدان غیرروحانی خالی کرد. به یک معنا، این شهر نتوانست این خلأ را جبران کند. هم‌زمان با شکل‌گیری و رشد مسجد سلیمان به دلیل اکتشاف نفت، بخشی از نیروی انسانی شوشتر به این شهر مهاجرت کردند تا در تأسیسات نفتی آنجا مشغول به کار شوند. مهاجرت این نیروی کار جوان از شوشتر این

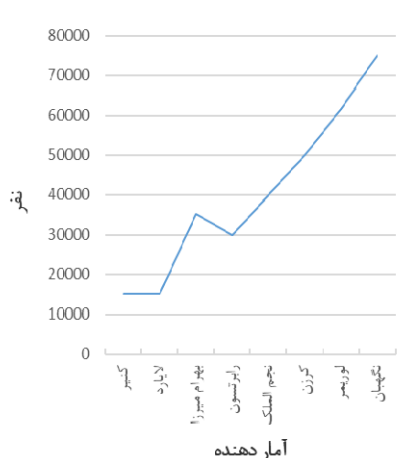
شهر را به افول کامل رساند، تاجایی که در دوره خوزستان جدید، شوشتر هیچ گاه نتوانست جایگاه دوره پیشامدرن خود را احیا کند.

مردمان دزفول، برخلاف اهالی شوشتر، بحران‌هایی مانند بیماری طاعون و نیز ورود تجارت بین‌المللی را به شکل خاصی مدیریت کردند و نگذاشتند دزفول افول شوشتر را تجربه کند. برای اثبات این سخن باید به آمار جمعیتی این دو شهر نگاه کرد. آمار جمعیتی شوشتر ثابت بود و در بهترین حالت، رشد اندکی را تجربه کرد، درحالی که جمعیت دزفول در سال ۱۳۰۶ ش به ۷۵۰۰۰ نفر رسید. باید توجه داشت که جمعیت شوشتر در همان سال به نصف دزفول هم نمی‌رسید. عبدالامیر نگهبان، که در سال ۱۳۰۶ کتابی در زمینه جغرافیای طبیعی و انسانی خوزستان نوشت، ساختار قومی شوشتر را به این شکل ترسیم کرد: او بخش گتوند، عقلی، و ترکالکی را مناطق لرنشین و مناطق بلیطی و خران را لر و عرب ذکر کرده است. او نفوس خود شهر شوشتر را فارسی‌زبانانی دانسته است که با زبان عربی نیز آشنایی داشتند (نگهبان ۱۳۰۶: ۱۰). هم‌چنین، او زبان شهر دزفول را فارسی دانسته که با لهجه شوشتری متفاوت بوده است. نگهبان جمعیت دزفول را براساس سرشماری اخیر ۷۵۰۰۰ نفر می‌داند، درحالی که آمار از جمعیت شوشتر نمی‌دهد که عدم آمادگی از این شهر با وضعیت نامطلوب این شهر در این دوره هم‌خوانی دارد (همان: ۸).

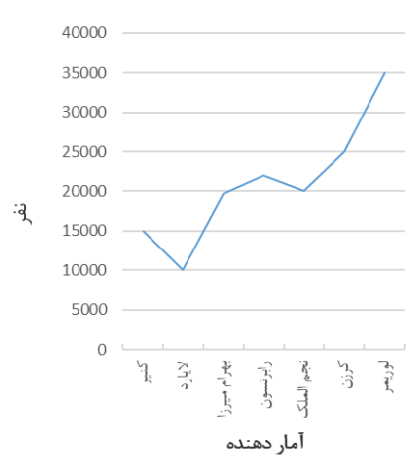
برخی تحقیقات جدید در جهان عرب مدعی‌اند که شیوخ بنی‌کعب خرمشهر و به‌خصوص سال‌های اولیه حکومت شیخ خزعل، شوشتر، و دزفول که اکثریت آن‌ها عرب بودند مسلط گشته و حاکمان ایرانی آن‌ها را اخراج کرده‌اند (مجموعه من المؤلفین ۱۹۸۹: ۱۰). درحقیقت، اکثر منابع تاریخی و سفرنامه‌ها در دوران اول و دوم که به آن‌ها اشاره شد ترکیب جمعیتی فارس و عرب در این شهرها را گزارش دادند و حتی در شهر دزفول اکثریت با فارس‌زبانان عنوان شده است. پس مدعای عرب‌بودن کامل این مناطق خارج از واقعیت تاریخی است. نکته بعدی این است که نماینده حکومت مرکزی در خوزستان، حتی در تمام دوره شیخ خزعل، در شوشتر مستقر بوده و پس از اخراج حاکمان ایرانی از این شهر بیش‌تر مبتنی بر اوهام است تا منابع تاریخی، اما شیوخ بنی‌کعب نفوذ زیادی در این دو شهر داشتند و امور اجرایی با مشورت آن‌ها انجام می‌شد.

شوشتر و دزفول دو شهر خوزستان میانی در این دوره به‌لحاظ جمعیتی نوساناتی را تجربه کردند، اما از نظر ساختار قومی تا حدود زیادی دست‌نخورده باقی ماندند و هیچ عنصر قومی جدیدی به این دو شهر ورود نکرد. دزفول در این دوره نه‌تنها با رشد جمعیتی روبه‌رو شد،

بلکه ساختار قومی خود را (اکثریت فارسی زبان و اقلیتی عرب زبان در روستاها) تا دوره جدید حفظ کرد.



نمودار ۲. روند جمعیتی دزفول در دوره قاجار



نمودار ۱. روند جمعیتی شوشتر در دوره قاجار

جدول ۳. برآورد جمعیت و ساختار قومی شهرهای شوشتر و دزفول در دوره تحول

دزفول			شوشتر			آماردهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۴۰۰۰۰	فارسی و عربی	فارس و عرب	۲۰۰۰۰	نجم‌الملک (۱۲۹۹ ق/ ۱۲۶۰ ش)
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۵۰۰۰۰	فارسی و عربی	فارس و عرب	۲۵۰۰۰	کرزن (۱۸۹۱ م/ ۱۳۰۸ ق/ ۱۲۶۹ ش)
فارسی و عربی	فارس (اکثریت) و عرب	۶۱۵۰۰	فارسی و عربی	فارس و عرب	۳۵۰۰۰	لوریمیر (۱۹۰۴ م/ ۱۳۲۱ ق/ ۱۲۸۲ ش)
فارسی	فارس (اکثریت) و عرب	۷۵۰۰۰	فارسی و عربی	فارس و عرب	-	نگهبان (۱۳۰۶ ش)

۲.۳ جنوب خوزستان

در این دوره، جنوب خوزستان متأثر از تجارت خارجی تحولات عمیقی را تجربه کرد. افزایش جمعیت و تغییر بافت قومی در برخی از شهرها مهم‌ترین پی‌آمد ورود تجارت خارجی به این منطقه بوده است. برای بررسی بهتر شهرهای عرب‌نشین خوزستان (جنوب خوزستان) این شهرها را به دو گروه تقسیم کرده‌ایم: الف) شهرهایی که با ورود تجارت به این منطقه، ساختار قومی خود را از دست ندادند و تبار قومی مشخص خود را حفظ کردند؛ و ب) شهرهایی که با ورود تجارت خارجی دچار تغییرات عمیقی از نظر ساختار قومی شدند.

۱.۲.۳ شهرهای دارای ثبات ساختار قومی در دوره تحول

در این دوره، ساختار قومی دو شهر عرب‌نشین خوزستان، یعنی شادگان و هویزه، تغییرات اندکی به خود دید. باین‌حال، جمعیت این دو شهر در دوره موردنظر افزایش یافت. این افزایش بی‌شک متأثر از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون بود.

۱.۱.۲.۳ شادگان (فلاحیه)

براساس آمار نجم‌الملک، بیش از ۳۴۰۰ خانوار در روستاهای شادگان (فلاحیه) زندگی می‌کردند (نجم‌الملک ۱۳۴۱: ۱۰۴) که اگر هر خانواده را ۱۰ نفر حساب کنیم (حداقل ۱ خانواده در منطقه)، نزدیک به ۳۴۰۰۰ نفر تنها در روستاهای شادگان (فلاحیه) زندگی می‌کردند. درحقیقت، آمار نجم‌الملک نزدیک به بهرام‌میرزا معزالدوله است و می‌توان آمار هردو را نزدیک به هم دانست. نجم‌الملک از عدم سکونت مردمان غیرعرب در آن‌جا خبر می‌دهد و شادگان را شهری تماماً عرب‌نشین معرفی می‌کند (همان: ۱۰۵). لوریمر جمعیت شادگان (فلاحیه) را ۴۵۰۰۰ نفر می‌دانست. طبق این آمار، جمعیت شادگان از تمام شهرهای خوزستان جنوبی بیش‌تر بود، به‌طوری‌که جمعیت آن دو برابر خرمشهر بود (لوریمر بی‌تا: ج ۱، ۱۵۱).

نگهبان در سال ۱۳۰۶ ش شادگان (فلاحیه) را شهری تماماً عرب‌نشین ذکر می‌کند که ۴۰۰۰۰ نفر در آن ساکن بودند. بیش‌تر مردم این شهر در روستاها زندگی می‌کردند، به‌طوری‌که در خود شهر بیش‌تر از ۲۵۰ خانه یافت نمی‌شد (نگهبان ۱۳۰۶: ۷). شهر شادگان (فلاحیه) همواره رشد جمعیتی مثبتی داشت. این شهر ساختار قومی دست‌نخورده‌ای را تجربه کرد و تحولاتی مانند آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون و حتی اکتشاف نفت که ساختار قومی بسیاری از شهرهای خوزستان را دگرگون کرده بودند نیز تأثیری در ساختار قومی این شهر نگذاشتند و جمعیت آن کاملاً عرب باقی ماندند. محتمل‌ترین دلیل برای عدم تغییر ساختار

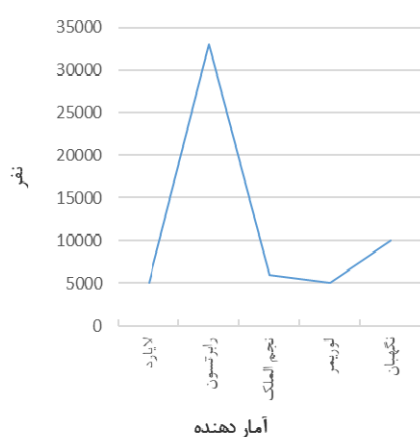
قومی این شهر و حتی هویزه آن است که آن‌ها بهره‌مندی مستقیمی از آزادسازی کشتی‌رانی در کارون عایدشان نشده بود و به یک معنا، این دو شهر در مسیر تجاری رود کارون و حتی جاده لینچ قرار نگرفته بودند. در نتیجه، کم‌تر از دیگر شهرهای جنوب خوزستان دست‌خوش تغییرات بافت و ساختار قومی شدند. هرچند ترکیب قومی این شهرها تغییر نکرد، اما جمعیت آن در این دوره رشد خوبی را تجربه کرد (نجم‌الملک ۱۳۴۱: ۱۰۷).

۲.۱.۲.۳ هویزه

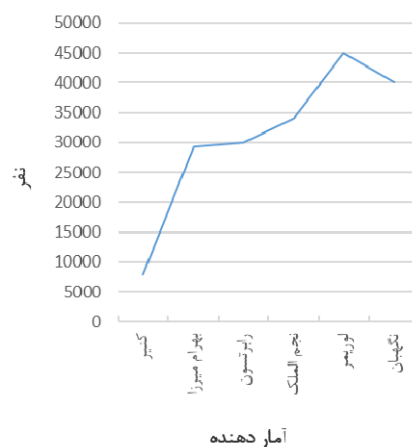
در اولین برآورد غیررسمی در این دوره، جمعیت هویزه در سال ۱۲۹۹ ق حدود ۶۰۰ خانوار ثبت شده است (همان: ۶۱) که طبق چهارچوب جمعیتی خانواده در آن منطقه، جمعیت این شهر را می‌توان ۶۰۰۰ نفر تخمین زد. نجم‌الملک که به دیدار مولی مطلب، والی هویزه، رفته بود از توانایی سخن گفتن مولی و حتی فرزندانش به زبان فارسی خبر می‌دهد. هم‌چنین، او می‌گوید مردمان ساکن هویزه عرب هستند (همان: ۶۷). لوریمر جمعیت هویزه را ۵۰۰۰ نفر دانسته است که اکثر آن‌ها عرب هستند و تحت حاکمیت خاندان مشعشعیان قرار داشتند (لوریمر بی‌تا: ج ۱، ۱۵۲). رشد و حیات شهر هویزه با خاندان مشعشعی ارتباط مستقیمی داشت، به‌طوری‌که هر زمان این خاندان قدرت مطلق خوزستان به حساب می‌آمدند، شهر هویزه از رونق و شکوفایی خاصی برخوردار می‌شد، اما پس از ورود بنی‌کعب در دوره زندگی به خوزستان، مشعشعیان و به تبع آن شهر هویزه با چالش عمیقی روبه‌رو شدند. هرچه بنی‌کعب قدرت‌مندتر می‌شدند، مشعشعیان بیش‌تر رو به افول می‌گذاشتند. تحولاتی که پس از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون اتفاق افتاد تأثیرات عمیقی در روند توسعه هویزه گذاشت. دو شهر خرمشهر (محمرة) و اهواز از دو جهت در تضعیف شهر هویزه بیش‌ترین نقش را ایفا کردند. خرمشهر به‌عنوان مرکز حکومت بنی‌کعب در این دوره خود را مطرح کرد. حاکمان این شهر نمی‌خواستند رقیب سستی خود در حکومت جنوب خوزستان، یعنی مشعشعیان، را قدرت‌مند ببینند. به همین دلیل، در این دوره شیوخ بنی‌کعب خرمشهر چندین بار به هویزه یورش بردند و این شهر را از رونق انداختند. دومین ضربه‌ای که شهر هویزه خورد ساختن اهواز جدید بود. این اتفاق هویزه را کاملاً از رونق انداخت. دلیل این امر آن بود که تا پیش از احداث اهواز جدید، بسیاری از قبایل عرب خوزستان که با بنی‌کعب نبودند شهر هویزه را پناه و تکیه‌گاه خود درمقابل بنی‌کعب می‌دانستند. با ظهور اهواز جدید این جایگاه از هویزه سلب و به اهواز واگذار شد. دلیل عمده این تغییر موقعیت جغرافیایی اهواز و چندگانگی ساختار قومی این شهر بود که باعث شد قبایلی مانند بنی‌طرف آن‌جا را تکیه‌گاهی امن برای خود انتخاب کنند. باین‌حال، در این دوره

عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۳

هویزه نیز مانند اکثر شهرهای خوزستان شاهد رشد جمعیت بود. این رشد قطعاً از تأثیرات رونق تجارت در این دوره ناشی می‌شد. با این حال، ساختار قومی این شهر هم‌چنان دست‌نخورده باقی ماند، به‌طوری‌که طبق اکثر منابع آماردهنده، جمعیت این شهر تماماً عرب باقی ماند. نگهبان جمعیت این شهر را در سال ۱۳۰۶ ش حدود ۱۰۰۰۰ نفر دانسته و همگی را عرب معرفی کرده است (نگهبان ۱۳۰۶: ۶).



نمودار ۴. روند جمعیتی هویزه در دوره قاجار



نمودار ۳. روند جمعیتی شادگان (فلاحیه) در دوره قاجار

جدول ۴. برآورد جمعیتی و ساختار قومی شهرهای شادگان و هویزه در دوره تحول

هویزه			شادگان (فلاحیه)			آماردهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
عربی	عرب	۶۰۰ خانوار (۶۰۰۰ نفر)	عربی	عرب	۳۴۰۰ خانوار (۳۴۰۰۰ نفر)	نجم‌الملک (۱۲۹۹ ق / ۱۲۶۰ ش)
عربی	عرب	۵۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۴۵۰۰۰ نفر	لوریم (۱۹۰۴ م / ۱۳۲۱ ق / ۱۲۸۲ ش)
عربی	عرب	۱۰۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۴۰۰۰۰ نفر	نگهبان (۱۳۰۶ ش)

۲.۲.۳ شهرهای با ساختار قومی تغییر یافته در دوره تحول

در این دوره (یعنی پس از آزادسازی کشتی رانی در جنوب خوزستان) دو شهر خرمشهر و اهواز نه تنها از نظر رشد جمعیتی، بلکه از نظر ساختار قومی، تغییرات عمیقی به خود دیدند. این دو شهر کانون اصلی تجارت خارجی خوزستان در این دوره بودند. در این جا ارتباط مستقیم تجارت خارجی با تغییرات قومی را به وضوح می توان دید. شهرهای اهواز جدید و خرمشهر صرفاً به دلیل قرار گرفتن در مسیر رود کارون دچار تحول نشدند، چراکه شوشتر هم در مسیر رود کارون بود، اما دچار تحول جمعیتی و قومی نشد. نکته کم تر دیده شده این است که مردمان شهرهای اهواز جدید و خرمشهر به افراد خارج از قومیت عرب و نیروهای بیگانه کم تر از دو شهر شادگان و هویزه حساسیت به خرج دادند. به خصوص در خرمشهر حاکمان محلی گسترش حیات جدید خود را در توسعه این مناسبات با نیروهای خارجی (انگلیسی ها) و مهاجری از مردمان مناطق غیر عرب نشین از مناطق اطراف می دیدند.

۱.۲.۲.۳ خرمشهر (محمرة)

نجم الملک جمعیت شهر خرمشهر (محمرة) را نزدیک به ۳۰۰۰ نفر دانسته که با روستاهای اطراف، نزدیک به ۱۰۰۰ خانوار داشته است (نجم الملک ۱۳۴۱: ۹۲). او خرمشهر (محمرة) را شهری با اکثریت عرب معرفی و بیش تر عرب های خرمشهر (محمرة) را متعلق به قبیله بنی کعب ذکر کرده است. او در یک سرشماری کلی جمعیت عرب های خوزستان را بیش تر از ۲۰۰۰۰ خانوار ندانسته است (همان: ۳۸). کرزن جمعیت خرمشهر را ۲۰۰۰ نفر دانسته است. او چنین آورده است که حدود ۴۰ درصد این جمعیت از طریق بیماری وبا در سال ۱۳۰۷ ق [۱۸۸۹ م] از دنیا رفته اند (کرزن ۱۳۴۹: ۴۱۰). او جمع کل سکنه عرب خوزستان را حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است (همان: ۳۹۱).

لوریمر جمعیت خرمشهر را، در سال ۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۴ م، ۲۳۰۰۰ نفر ثبت کرده که اکثر آنها عرب های بنی کعب اند (لوریمر بی تا: ج ۱، ۱۵۳). کرزن سیزده سال پیش از لوریمر جمعیت خرمشهر را ۲۰۰۰ نفر دانسته است، در حالی که لوریمر جمعیت این شهر را ۲۳۰۰۰ نفر معرفی می کند. در این جا با چندین پرسش مواجه می شویم: ۱. با فرض تأیید هر دو آمار، در این سیزده سال چه حادثه ای رخ داده که ما با انفجار جمعیت در این شهر روبه رو می شویم؟ ۲. چه قبایل و طوایفی را لوریمر جزو خرمشهر حساب کرده که کرزن آنها را جزو آمار این شهر ذکر نکرده است؟ ۳. آیا رونق تجارت در دوره پیش از جنگ جهانی اول در خرمشهر (محمرة) باعث مهاجرت مردم شهرهای هم جوار به این شهر شده است؟ عمده منابع ما پاسخی برای

پرسش‌های ذکرشده ارائه نمی‌کنند، اما در آمار سال ۱۳۰۶ ش نگهبان بخشی از این معادله را برای ما حل می‌کند.

نگهبان در سال ۱۳۰۶ ش ساکنان شهر خرمشهر (محمره) را بهبهانی، اصفهانی، شوشتری، و شیرازی معرفی می‌کند که حدود ۸۰۰۰ نفرند، اما غالب جمعیت این شهر را عرب‌های قبیله بنی‌کعب معرفی می‌کند که جمعیتشان را حدود ۶۰۰۰۰ نفر ذکر کرده است (نگهبان ۱۳۰۶: ۱۹). درحقیقت، این مردمان بهبهانی، شیرازی، اصفهانی، و شوشتری از سال‌های پس از ۱۳۰۸ ق به دلیل رونق تجارت و فراهم شدن شرایط کسب‌وکار به خرمشهر آمدند. ورود نیروی کار به خرمشهر ساختار قومی این شهر را تغییر داد؛ البته این تحول پیش‌درآمدی بر تغییر بزرگ‌تر ساختار قومی آن‌جا پس از مسئله نفت و پالایشگاه در آبادان بود. ورود نیروی کار به خرمشهر پس از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون جمعیت شهرنشین را افزایش داد. طی این افزایش جمعیت، غیر از مهاجران غیربومی که در شهر ساکن شدند، مردمان روستاهای خرمشهر نیز به‌سوی شهر سرازیر شدند. افزایش جمعیت را در مشارکت انتخابات مجلس پنجم مشروطه سال ۱۳۰۲ ش در خرمشهر می‌توان دید که ۳۳۶۲ نفر در آن شرکت کردند که اتفاقی بی‌سابقه نسبت به انتخابات گذشته بود (رشنو ۱۳۹۰: ۱۸۵). باید افزود که تحول جمعیتی و اقتصادی خرمشهر در دوره‌ای رخ داد که اکثریت شهرهای ایران با فقدان امنیت و خشک‌سالی و به تبع آن کاهش جمعیت مواجه بودند.

۲.۲.۲.۳ اهواز

نجم‌الملک از شهری به‌نام ویس، که در نزدیکی اهواز فعلی است، خبر می‌دهد و جمعیت آن را ۱۰۰۰ نفر ذکر می‌کند که همگی عرب هستند (نجم‌الملک ۱۳۴۱: ۳۳). درحقیقت، نجم‌الملک جمعیت اهواز و ویس را یکی دانسته است. نباید فراموش کرد که در این مقطع هنوز اهواز جدید شکل نگرفته بود.

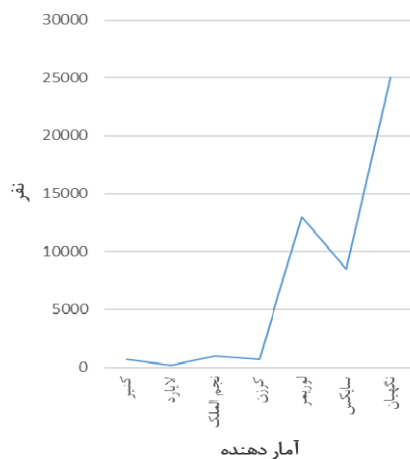
لوریمر در سال ۱۳۲۱ ق/ ۱۹۰۴ م جمعیت اهواز را ۱۳۰۰۰ نفر دانسته که بعد از آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون به این تعداد رسیده و تا قبل از آن، جمعیت این منطقه ناچیز بوده است. درحقیقت، یکی از مهم‌ترین نتایج آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون ساختن اهواز جدید بوده است. اهواز نیز مانند محمره (خرمشهر) در این سیزده سال (یعنی بین آمارهای کرزن در ۱۳۰۸ ق و لوریمر در ۱۳۲۱ ق) رونق تجاری خاصی را تجربه کرد. اهواز در اواخر دوره قاجار صاحب دو بندر تجاری ناصری و امانیه شد. این امر نشان می‌دهد که حجم صادرات و واردات به اهواز افزایش یافته و این شهر به مرکز ارتباطات خوزستان تبدیل شده

بود. به دلیل وجود شیبی موازی و آرام در طول رود کارون، کشتی‌ها بار خود را در کرانه سمت چپ رود در بندر ناصری تخلیه می‌کردند و اجناس تجاری را به اهواز، که ۳ کیلومتر بالاتر بود، حمل می‌کردند تا از آن‌جا به مقصد شوشتر بارگیری شوند. از سوی دیگر، روبه‌روی بندر ناصری و در کرانه سمت راست کارون بندر امانیه قرار داشت. این بندر در ابتدای جاده کارون به سمت هویزه بود. این جاده اهواز را به یکی از مهم‌ترین شهرهای عرب‌نشین خوزستان متصل می‌کرد. احداث جاده لینگ یا بختیاری (خرمشهر - اصفهان) اهواز را به مرکز بازارهای خوزستان تبدیل کرد. درحقیقت، این مرحله اول توسعه شهر اهواز بود که باعث افزایش چندین‌برابری جمعیت آن شهر شد (انصاری ۱۳۸۴: ۱۷۸). سایکس جمعیت اهواز را در اواخر دوره قاجار این‌گونه ذکر کرده است: بندر ناصری ۱۵۰۰ نفر، اهواز ۴۰۰۰ نفر، و بندر امانیه ۳۰۰۰ نفر که در مجموع جمعیت کل اهواز ۸۵۰۰ نفر می‌شود (سایکس ۱۸۹۶: ۹). تا قبل از این دوره، اهواز شامل چند روستای دورافتاده بود.

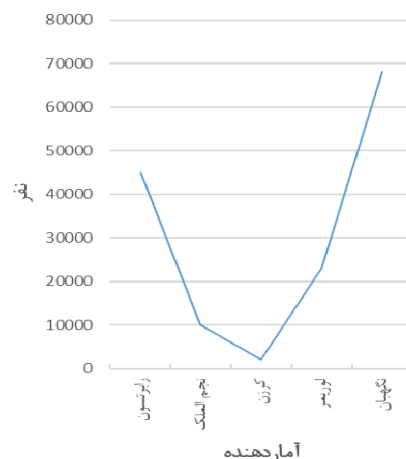
مرحله دوم توسعه اهواز با مهاجرت از شهرهای دیگر، به‌ویژه از شوشتر و دزفول، همراه بود. اکثر تجار این دو شهر قدیمی خوزستان میانی برای کسب‌وکار ساکن اهواز شدند (انصاری ۱۳۸۴: ۱۸۰). رنهایت، رضاخان به دلیل موقعیت جغرافیایی این شهر و شاید برای از رونق انداختن خرمشهر (محل قبیله و سکونت شیخ خزعل) در سال ۱۳۰۳ ش شهر ناصری را به عنوان مرکز خوزستان اعلام کرد (طایی ۱۳۹۵: ۵۴).

اهواز جدید بافت و ترکیب قومیتی رنگارنگی به خود گرفت و از حالت تک‌قومیتی خارج شد. برای اثبات این ادعا کافی است به آمار جمعیتی نگهبان نگاهی بیندازیم. نگهبان اهواز جدید را متشکل از دو ناحیه اهواز (منطقه بومی) و شهر ناصری دانسته است. او جمعیت شهرهای اهواز و ناصری را نزدیک به ۲۵۰۰۰ نفر ذکر کرده است. او اهواز و حومه آن را شهری «تمام‌عرب» دانسته است که بختیاری‌ها برای ییلاق به اطراف آن می‌آمدند. نگهبان می‌گوید مهاجران و افراد تازه‌وارد به اهواز در منطقه ساحل این شهر ساکن هستند و شهرک‌های خاصی به نام ناصری برای خود شکل داده‌اند. درحقیقت، در این دوره، ما دو شهر مجزا از هم در اهواز جدید داشتیم: شهر اول اهواز بود و بومیان، که بیش‌تر عرب بودند، در آن سکونت داشتند؛ شهر دوم بندر ناصری بود و مهاجران، که عرب در بین آن‌ها بسیار کم بود، در آن ساکن بودند. نگهبان اهالی ناصری را اصفهانی‌ها، شوشتری‌ها، و دزفولی‌ها معرفی می‌کند (نگهبان ۱۳۰۶: ۴). اهواز جدید شکل گرفته از این دو محل بود؛ شهری جدید که بومیان و مهاجران را در کنار هم پذیرفت. وجود نفت در این منطقه نیز رشد مهاجرپذیری را تسریع کرد و باعث شکل‌گیری هویت موزائیکی در شهر اهواز شد.

عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۷



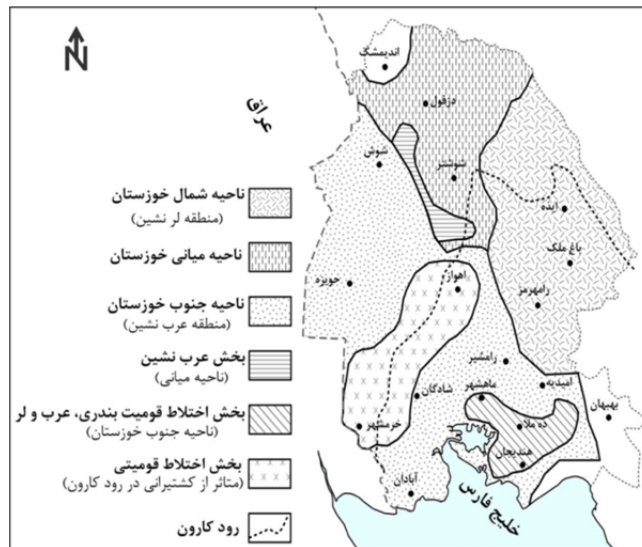
نمودار ۶. رشد جمعیتی اهواز در دوره قاجار



نمودار ۵. روند جمعیتی خرمشهر در دوره قاجار

جدول ۵. برآورد جمعیتی و ساختار قومی شهرهای خرمشهر و اهواز در دوره تحول

اهواز			خرمشهر (محمرة)			آمار دهنده
زبان	تبار قومی	جمعیت	زبان	تبار قومی	جمعیت	
-	-	-	عربی	عرب	۴۵۰۰۰ نفر	رابرتسون (۱۸۷۸ م / ۱۲۹۵ ق / ۱۲۵۶ ش)
عربی	عرب	۱۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۱۰۰۰ خانوار	نجم‌الملک (۱۲۹۹ ق / ۱۲۶۰ ش)
عربی	عرب	۷۰۰ نفر	عربی	عرب	۲۰۰۰ نفر	کرزن (۱۸۹۱ م / ۱۳۰۸ ق / ۱۲۶۹ ش)
-	-	۱۳۰۰۰ نفر	عربی	عرب	۲۳۰۰۰ نفر	لوریمیر (۱۹۰۴ م / ۱۳۲۱ ق / ۱۲۸۲ ش)
عربی و فارسی	عرب و فارس	۸۵۰۰ نفر	-	-	-	سایکس (۱۹۱۷ م / ۱۳۳۵ ق / ۱۲۹۵ ش)
عربی و فارس	عرب و فارس	۲۵۰۰۰ نفر	عربی و فارسی	عرب و فارس	۶۸۰۰۰ نفر	نگهبان (۱۳۰۶ ش)



نقشه ۲. تقسیمات قومیتی خوزستان بعد از آزادسازی کشتی رانی و تحول ساختار قومی

۴. نتیجه گیری

هدف این مقاله بررسی ساختار و ترکیب جمعیتی عرب‌های خوزستان و تأثیر اقتصاد در تغییر این ساختار در دوره قاجار است. برای شناخت و درک ساختار جمعیتی و قومی خوزستان، به‌خصوص در دو ناحیه میانی و جنوبی که وجه مشترک آن‌ها وجود قومیت عرب در این دو ناحیه است، بازه زمانی موردبررسی به دو مرحله تقسیم شده است: اول، دوره سکون جمعیتی و ساختار قومیتی؛ دوم، دوره رشد جمعیت. در دوره اول، ما شاهد انفجار جمعیتی و تغییر ساختار قومی شهرها نبودیم و ثباتی در مسئله جمعیت و ساختار قومی وجود داشت، اما دوره دوم دوره رشد جمعیتی و تحول ساختار قومی بود. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که در دوره دوم، باتوجه به آمار و اطلاعات جمع‌آوری شده از جمعیت خوزستان و به‌خصوص مناطق عرب‌نشین از دوره ۱۳۰۶ ق/ ۱۲۶۷ ش که فرمان آزادسازی کشتی‌رانی در رود کارون صادر شد تا جلوس رضا شاه تحولات عمیقی در بافت جمعیتی و ساختار قومی شهرهای خوزستان رخ داد. افزایش چشم‌گیر جمعیت اکثر شهرهای خوزستان در اواخر دوره قاجار، که به‌دلیل رونق اقتصادی منطقه به‌وقوع پیوست، ساختار قومی برخی از شهرهای خوزستان را تغییر داد و ساختار یک‌دست آن‌ها را دچار تحول کرد. این افزایش جمعیت زمانی اتفاق افتاد که اکثر شهرهای ایران دچار خشک‌سالی بودند و از فقدان امنیت رنج می‌بردند، اما خوزستان به‌دلیل

عوامل مؤثر در تحول بافت جمعیتی ... (محمد البوعلی و محمدعلی اکبری) ۴۹

قرارگرفتن در مدار تجارت جهانی و روابط حکام محلی با انگلیسی‌ها در این دوره نه تنها دچار مشکلات مذکور نشد، بلکه به شکوفایی بی‌سابقه‌ای در تجارت و رشد جمعیت رسید. دلیل عمده این افزایش جمعیت مهاجرت‌هایی بود که بیش‌تر برای کسب منافع اقتصادی به اعتبار تجارت رخ می‌دادند.

در بررسی انجام‌شده، تمام شهرهای خوزستان در دو ناحیه میانی و جنوبی با افزایش جمعیت روبه‌رو بودند و حتی برخی از این شهرها افزایش جمعیت چندین‌برابری را تجربه کردند. تغییر ساختار قومی بیش‌تر در دو شهر خرمشهر و اهواز رخ داد که بی‌شک دلیل آن قرارگرفتن این دو شهر در مسیر جدید جهانی دریایی و رویکرد مردمان آن‌جا در مهاجرت‌پذیری بود. مهاجرت‌های صورت‌گرفته به این شهرها از طبقه اجتماعی واحدی نبود. مهاجران به خرمشهر بیش‌تر قشر کارگر بودند که از شهرهای مجاور به مقصد مهاجرت کردند. این درحالی است که مهاجران به اهواز جدید، علاوه بر کارگران، تجار قدیمی خوزستان میانی (شوشتر و دزفول) را نیز شامل می‌شدند. این تحولات باعث پدیدارشدن هویتی چندگانه در این شهرها شد؛ شهرهایی که پیش‌ازاین هویت یک‌دستی داشتند.

کتاب‌نامه

اسناد و کتب اسنادی

آرشیو قطر

<<https://B2n.ir/n97162>>.

نگهبان، عبدالامیر (۱۳۰۶)، *اطلاعات مهمه راجع به اوضاع طبیعی و فلاحتی خوزستان*، سازمان اسناد ملی ایران.

روزنامه‌ها

حبل‌المتین (۱۷ شعبان ۱۳۴۳ / ۱۳ مارچ ۱۹۲۵)، س ۳۳، ش ۷.

کتاب‌ها

آرین‌نیا، احمد و امین آریان‌راد (بی‌تا)، «شوشتر»، *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۲۷. افشار، حسنعلی‌خان (۱۳۸۲)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تصحیح حمیدرضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امیری، مهرباب (۱۳۶۹)، *ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران*، تهران: وحید.

۵۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

انصاری، مصطفی (۱۳۸۴)، تاریخ خوزستان ۱۸۷۸-۱۹۲۵ (دوره خاندان کعب و شیخ خزعل)، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران: شادگان.

انعام، مهدی علی السلیمان (بی تا)، حکم الشیخ خزعل فی الاهواز (۱۸۹۷-۱۹۲۵)، بغداد: منشورات و توزیع دار الکندی.

تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲)، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران: اقبال.

چریکف، مسیو (۱۳۵۸)، سفرنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.

رشنو، فرهاد (۱۳۹۰)، انتخابات مجلس در خوزستان از صدر مشروطه تا پایان پهلوی اول، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ، دانشگاه تهران.

رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۷)، مشعشعیان، تهران: آگه.

الریحانی، امین (۱۹۸۷)، ملوک العرب، الجزء الثانی (عربستان)، بیروت: دار الجلیل، الطبعة الثامنة.

طایی، رضا (۱۳۹۵)، «تأثیر احداث سد کارون بر تأسیس شهر ناصری و توسعه شهری اهواز»، مجله جندی شاپور، س ۲، ش ۸، زمستان.

علم، محمدرضا و علی لجم اورکمرادی (۱۳۹۵)، «زمینه های تاریخی نوزایی و توسعه خوزستان (با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتی رانی در رودخانه کارون و کشف و استخراج نفت)»، پژوهش نامه تاریخ، س ۱۱، ش ۴۳، تابستان.

عیسوی، چارلز (۱۳۸۹)، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گسترده.

فوران، جان (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

قاجار، محمود میرزا (۱۳۹۰)، عهد حسام (سفرنامه لرستان و خوزستان) سال ۱۲۴۵ ق، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.

کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، ۲ ج، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کسروی تبریزی، احمد (۱۳۵۶)، تاریخ پانصدساله خوزستان، تهران: بی جا.

لایارد، سر اوستن هنری (۱۳۶۷)، ماجراهای اولیه در ایران یا سفرنامه لایارد، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.

لوریمر، ج. جی. (بی تا)، دلیل الخلیج، جزء الاول، دوحه: مکتبه صاحب السمو امیر دولة قطر.

مافی، حسین قلی خان نظام السلطنه (۱۳۸۵)، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، مصحح معصومه مافی و دیگران، ج ۳، تهران: تاریخ ایران.

مجموعه من المؤلفین (۱۹۸۹)، الشیخ خزعل امیر المحمره، الدار العربیه للموسوعات، الطبعة الثانية.

نجم آبادی، حاج عبدالغفار (۱۳۴۱)، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: بی جا.